

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده اصول الدین

قم

گروه علوم قرآن و حدیث

رساله دکتری

موضوع:

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام نزد غیر شیعه

استاد راهنما:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی (زید عزّه)

استادان مشاور:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد فاکرمییدی (زید عزّه)

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر علی نصیری (زید عزّه)

دانشجو:

محسن رفیعی

۱۳۹۰



دانشکده اصول الدین

قم

گروه علوم قرآن و حدیث

رساله دکتری

موضوع:

مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام نزد غیر شیعه

استاد راهنما:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی (زید عزّه)

استادان مشاور:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد فاکرمیبدی (زید عزّه)

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر علی نصیری (زید عزّه)

دانشجو:

محسن رفیعی

۱۳۹۰



دانشكده اصول الدين

قم

كلية أصول الدين بقم المشرفه

رسالة الدكتوراه

الموضوع:

المرجعية العلمية لأهل البيت عليهم السلام

عند غير الشيعة

الأستاذ الدليل:

حجة الإسلام و المسلمين الدكتور محمد علي رضايي الإصفهاني زیدعزه

الأستاذان المشاوران:

حجة الإسلام و المسلمين الدكتور محمد فاکر الميبدی زیدعزه

حجة الإسلام و المسلمين الدكتور علي نصيري زیدعزه.

الطالب:

محسن رفيعی

تقدیرم

به: چهارده نور درخشان که واسطه‌ی فیض خداوند با بندگان شده‌اند؛

و: ارواح مطهر شهیدان حق و حقیقت، از صدر تاکنون؛ نیز شهیدان انقلاب اسلامی و جنگ

تحمیلی به ویژه، همه‌ی شهدای هم‌زمن؛ و روح ملکوتی امام شهیدان، خمینی بزرگ علیه السلام، که با آمد و شد

خویش، روحی تازه بر کالبد اسلام عزیز دمید؛ و مشعل فروزان راهش، امام خامنه‌ای. حفظه‌الله

و: دو عزیز سفر کرده که خوشه‌هایی چند از خرمن دانش و تقوای ایشان برچیدم: استادان

بزرگوارم حضرت علامه سید مرتضی عسکری علیه السلام و حضرت علامه محمدهادی معرفت علیه السلام؛

و: پدر و مادر گرانقدرم که راهم نمودند و هر چه دارم، از دعای خیر ایشان است؛

و: همسر گرامی‌ام که همواره، راه بوده و همراه؛

و: دختر قرآنی و مایه‌ی دلگرمی‌ام.

سپاس

از آنان که فراگیری و تربیت خویش را از اوان کودکی تا به اکنون، مدیونشان هستم؛ به ویژه:
استاد راهنما، جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی زید عزه؛
استادان مشاور، جناب حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدفاکر میبدی زید عزه و جناب
حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر علی نصیری زید عزه؛
و همسر گرامی‌ام که در به سامان رسیدن این رساله، لحظه به لحظه همراهی نموده است؛ و دختر
قرآنی عفیف و محبوبم؛
و دیگر عزیزانی که در به سامان رسانیدن این رساله، یاری‌ام رسانیده‌اند؛ به ویژه مسؤولان محترم
دانشکده اصول‌الدین

فهرست اجمالی مطالب

۱	مقدمه
۳	طرح تفصیلی تحقیق
۱۱	بخش اول: ادبیات تحقیق
۱۳	فصل اول: مفهوم شناسی
۳۶	فصل دوم: تاریخچه مرجعیت علمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۶	فصل سوم: اهل بیت <small>علیهم السلام</small> شناخت
۱۰۹	بخش دوم: مبانی و ادله‌ی مرجعیت علمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۱۱	فصل اول: مبانی مرجعیت علمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۷۷	فصل دوم: ادله‌ی مرجعیت علمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> از منظر اهل سنت
۱۹۶	بخش سوم: شواهد و مستندات مرجعیت علمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و پاسخ به شبهات
۲۰۷	فصل اول: شواهد و مستندات مرجعیت علمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۹۰	فصل دوم: بررسی و نقد شبهات پیرامون مرجعیت علمی اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۳۴۱	نتیجه
۳۴۳	پیشنهادات
۳۴۴	ضمائم
۳۷۴	کتاب‌نامه
۴۳۱	فهرست تفصیلی مطالب

چکیده

مسأله‌ی مرجعیت علمی، از مسائل دراز دامن میان مسلمانان - به ویژه مسلمانان اهل سنت - پس از رسول خدا ﷺ بوده؛ به گونه‌ای که ذهن بسیاری از مفسران، محدثان، متکلمان و مورخان را به خود معطوف داشته است. مراد از «اهل بیت» - در این رساله - عبارت است از خاندان رسول خدا ﷺ، یعنی امام علی، فاطمه‌ی زهرا، امام حسن، امام حسین و نه فرزند معصومش ﷺ. این دیدگاه دارای پشتوانه‌ی قرآنی و روایی است.

مراد از «مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ نزد غیر شیعه» - در این پژوهش - عبارت است از صلاحیت اهل بیت ﷺ به عنوان افرادی اعلم و صاحب نظر، برای مورد رجوع قرار گرفتن در موضوعات علمی - همچون سنت نبوی ﷺ، تفسیر قرآن، قضاوت، فقه و... - نزد مسلمانان اهل سنت؛ به گونه‌ای که برخی از دانشمندان ایشان، به این صلاحیت و برتری‌های علمی، اعتراف کرده‌اند. بدیهی است، مراد از «غیر شیعه»، عموم اهل سنت است؛ نه صرفاً دیدگاه‌های کلامی یا فقهی یا مذهبی یا آرای یکان - یکان از افراد آنان.

→ درباره «حجیت سنت اهل بیت ﷺ» به آیاتی از قرآن و سنت رسول خدا ﷺ می‌توان استناد کرد که برخی از آنها عبارت است از: آیات «تطهیر»، «مباهله»، «أولی الامر» و احادیث «ثقلین»، «سفینه» و «آمان از اختلاف»؛ همچنان که درباره «أدله مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ» نیز این گونه است. برخی از این آیات و روایات عبارت است از: آیات «علم الكتاب»، «اهل الذکر»، «أذن واعیه»، «لکل قومها» و ذیل حدیث «ثقلین».

افزون بر مبانی و أدله نقلی نزد اهل سنت - که بر گرفته از قرآن و سنت است - شواهد و مستندات تاریخی نیز بیانگر صلاحیت مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ می‌باشد؛ هر چند که درباره گستره مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ، دیدگاهی یکسان میان مسلمانان وجود ندارد.

میان باورمندی و اعتقاد به صلاحیت اهل بیت ﷺ در مرجعیت علمی، با التزام و تمکین در برابر این باور، تفاوت وجود دارد و بررسی درباره چگونگی‌های این تمکین و موانع آن را در پژوهش‌هایی ویژه باید جستجو کرد.

کلید واژگان: مرجعیت، مرجعیت علمی، اهل بیت، غیر شیعه، اهل سنت.

مقدمه

حمد و سپاس، خدای را که به برکت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت مطهرش علیهم السلام، هستی را آفرید و پیام‌آوران خویش را برای هدایت بشر فرستاد؛ و از میان آنان، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را به همراه قرآن کریم، برای تکمیل آئین خویش گسیل داشت. و هزاران سپاس، خدای را که منت را تمام کرده، اهل‌بیت پاک و مطهرش علیهم السلام را به عنوان عدل و همسنگ قرآن و مفسر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای استمرار رسالت الهی تا به قیامت برگزید.

و هزاران هزار سپاس، خدای را که با فراهم آوردن این فرصت، بر نگارنده منت نهاد تا لحظاتی چند را در بوستان عطرآگین اهل‌بیت علیهم السلام گذری و نگری نماید؛ آن هم از دیدگاه برادران مسلمان اهل سنت، با عنوان: «مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم السلام نزد غیرشیعه». امید است خشنودی خداوند متعال را فراچنگ آورده باشد و ذخیره‌ای برای آن سرای به شمار آید.

پیش از بیان «طرح تفصیلی تحقیق»، یادآوری نکاتی چند را بایسته می‌داند.

این پژوهش، در پی ارائه یک بحث مبانی و نظری درباره مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم السلام از دیدگاه غیر شیعه، یعنی مسلمانان اهل سنت است. بدیهی است آنچه پس از مبانی و أدله، با عنوان شواهد و مستندات مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم السلام می‌آید، صرفاً به عنوان اماره و مؤید ارایه می‌شود. نیز در این رساله، در پی پژوهشی میدانی و آمار مندنیستم.

در مباحث مبانی، أدله، شواهد و شبهات پیرامون مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم السلام در این پژوهش، تلاش کرده‌ایم بر منابع تفسیری، روایی و تاریخی اهل سنت تکیه نماییم و در صورت نیاز، منابع شیعه را

نیز به عنوان مؤید بیاوریم.

این پژوهش، در پی اثبات صلاحیت مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت است و نه نفی توانمندی‌های علمی و یا اثبات کاستی‌های عملی دیگران. نگارنده، نهایت تلاش خویش را به کار بسته و از خداوند متعال نیز عاجزانه خواسته است که از آغاز تا به انجام این پژوهش، انصاف و امانت را رعایت نماید و به دور از هر گونه یکسوئنگری و توهین به عقاید و صاحبان عقاید، قلم خویش را پاک نگاه دارد.

نیز نگارنده، با تمام وجود بر این باور است که اگر مردم - به دور از هر گونه پرده و غبار - به بوستان دانش اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بنگرند، با جان و دل از آنان پیروی خواهند کرد. افتخار نگارنده، این است که این منش - که مبتنی بر عقل و شرع است - را از قرآن کریم و سیره پاک اهل بیت علیهم السلام آموخته است:

از عبدالسلام بن صالح هروی نقل می‌کنند که می‌گوید: شنیدم از امام رضا علیه السلام که می‌فرماید: «رحم الله عبداً أحیا أمرنا». عرض کردم: و چگونه امر شما زنده می‌شود؟ فرمود: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»^۱. بر همین اساس، بندگان خردمندی را که به سخن حق گوش فرا می‌دهند و بهترین آنها را پیروی می‌کنند به این سخن خداوند بشارت می‌دهیم: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^۲.

۱ - صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۲۷۵، صدوق، معانی الأخبار: ص ۱۸۰؛ مجلسی، بحار الأنوار: ج ۲، ص ۳۰.

۲ - زمر (۳۹): ۱۷ و ۱۸.

۲-۲- پرسش‌های فرعی

- ۲-۲-۱- چرا انسان اساساً به مرجعیت و راهنمایی نیاز دارد؟
- ۲-۲-۲- از چه کسانی باید، و از چه کسانی نباید پیروی کرد؟
- ۲-۲-۳- آیا کتاب خدا (قرآن کریم) حجیت دارد؟ اگر دارد، این حجیت با چه دلایلی ثابت

می‌شود؟

- ۲-۲-۴- آیا سنت رسول خدا ﷺ حجیت دارد؟ اگر دارد، این حجیت با چه دلایلی ثابت می‌شود؟
- ۲-۲-۵- آیا سنت اهل بیت علیهم السلام حجیت دارد؟ اگر دارد، این حجیت با چه دلایلی ثابت می‌شود؟
- ۲-۲-۶- چه ارتباطی میان پیروی از خداوند متعال، با کتاب خداوند، رسول خداوند، و اهل بیت

رسول خداوند وجود دارد؟

- ۲-۲-۷- آیا شواهد و مستندات تاریخی درباره مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؟
- ۲-۲-۸- آیا مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از دوران زندگانی‌شان تاکنون استمرار یافته است؟

۳- انگیزه تحقیق

این پژوهش در پی آن است که با نگاهی این نوشتار، صلاحیت مرجعیتی علمی، همسو با قرآن کریم و سنت رسول خدا ﷺ را بنمایاند تا از رهاورد آن، ۱- مسلمانان از افراط و تفریط در مرجعیت علمی، برهند و به جایگاه ارزشمندی که خداوند برای آنان ترسیم کرده است برسند؛ ۲- رهبران دینی و مسلمانان، به همگرایی در مرجعیت علمی دست یابند.

امید است مورد قبول خدای متعال قرار گیرد و از بارقه عنایت آخرین مرجع، منجی موعود، قرآن ناطق، امام عصر علیهم السلام بهره‌مند گردد.

۴- اهداف تحقیق

۴-۱- هدف اصلی

اثبات صلاحیت مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از منظر اهل سنت.

طرح تفصیلی تحقیق

۱- تبیین موضوع (بیان مسأله)

مسأله مرجعیت علمی و تمرکز در مدیریت علمی، از بایسته‌ها و شایسته‌های یک جامعه است؛ چرا که پرسش‌ها و پاسخ‌های علمی اگر یله و رها باشد، جامعه یا به آرمان و اهدافی که در پی آن است دیر می‌رسد؛ و یا اصلاً نمی‌رسد.

از برجسته‌ترین مسائل مطرح در جامعه‌ی اسلامی، موضوع مرجعیت علمی و تعیین این مرجع در میان امت پس از رسول خدا ﷺ است با ویژگی‌های مناسب. از آنجا که امت اسلامی، «راهنما شناسی» و «فرجام‌شناسی» را بر محور یگانگی خداوند متعال می‌داند، لازم است در انتخاب مرجع و راهنما از یک سو، و در رجوع و پیروی خویش از دیگر سوی، همواره گوش به فرمان و اراده‌ی پاری‌تعالی باشد.

در این نوشتار، برآنیم تا براساس مبانی مورد قبول مسلمانان غیر شیعه، نشان دهیم چه کسانی صلاحیت مرجعیت علمی امت را پس از رسول خدا ﷺ دارند. افزون بر دلیل عقلی، دلایل نقلی (قرآن و سنت) و مستندات تاریخی، بیانگر آن است که اهل‌بیت رسول خدا ﷺ در جایگاهی منحصر به فرد در دانش - به ویژه در علوم اسلامی و تفسیر - قرار داشته و از زمان رحلت رسول خدا ﷺ، همواره صلاحیت محل رجوع قرار گرفتن مسلمانان را داشته‌اند.

۲- پرسش‌های تحقیق

۱-۲- پرسش اصلی

مرجعیت علمی اهل‌بیت ﷺ نزد غیر شیعه (اهل سنت) از چه جایگاهی از صلاحیت برخوردار

است؟

۲-۴- اهداف فرعی

- ۱-۲-۴- اثبات ضرورت استمرار و یکپارچه بودن مرجعیت علمی پس از رسول خدا ﷺ و همسو بودن این مرجعیت با مرجعیت خداوند متعال؛
- ۲-۲-۴- بیان ضرورت پیروی از مرجعی که مصون از گناه و خطا باشد؛
- ۳-۲-۴- بیان شواهد و مستندات از صلاحیت مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از دوران پس از رسول خدا ﷺ تاکنون؛
- ۴-۲-۴- بیان ضرورت تمرکزگرایی در مرجعیت علمی و دستاوردهای آن؛
- ۵-۲-۴- جلوگیری از آثار سوء عدم شناخت، یا عدم پیروی از مرجع علمی، و واگرایی در میان مسلمانان؛

۵- ضرورت تحقیق

- ۱-۵- عموم مسلمانان، در بسیاری از اصول و فروع همچون خدای بی همتا، کتاب هماهنگ، پیامبر یگانه، نماز، روزه، حج و... - اشتراک و همسویی دارند. تکریم اهل بیت علیهم السلام، از جمله این همسویی‌ها است که پرداختن به آن، ضروری می‌نماید.
- ۲-۵- قرآن کریم و سیره و سنت رسول خدا ﷺ نزد مسلمانان، امری پذیرفته و مسلم است و کسی در آن تردید ندارد. بررسی و شفاف‌سازی مرجعیت علمی پس از رسول خدا ﷺ، از جمله بایسته‌ها است.
- ۳-۵- مرجعیت علمی مسلمانان، از جمله دغدغه‌ها بوده و هست. از آنجا که انسان، اساساً در زندگانی خویش نیاز به مرجع دارد و این مرجع و راهنما باید دارای ویژگی‌های لازم باشد؛ چنانچه مسلمانان - با توجه به مبانی مشترک - در انتخاب مرجعیت علمی خویش، به همگرایی و نقطه مشترک برسند، به امتی یگانه تبدیل خواهند شد و بگو - مگوهای بی‌ثمر و کم‌ثمر، هدر رفت نیروها و سوء استفاده* دشمنان مشترک، به پایان خواهد رسید.
- ۴-۵- افراط و تفریط از سوی برخی از صاحب نظران درباره مصادیق مرجعیت علمی پس از

رسول خدا ﷺ، نبودن کتابی مستقل، و به سامان نرسیدن پژوهشی جامع، ضرورت پرداختن به این موضوع را روشن می‌سازد.

۶- پیشینه تحقیق

شواهد و مستندات تاریخی، گواه بر این است که اهل بیت رسول خدا ﷺ از زمان رسول خدا تاکنون، مورد احترام و تکریم بوده‌اند و بسیاری از صحابیان و تابعیان، ستایش‌ها و مراجعات بسیار به این بزرگواران داشته‌اند. این ادعا را می‌توان با بررسی در متون روایی، تفسیری، کلامی و - به ویژه - تاریخی و سیره و رجال به اثبات رسانید؛ با این همه، پژوهش و نگارشی جامع و مستقل درباره «مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ نزد غیر شیعه» به سامان نرسیده؛ بلکه آنچه انجام شده، بیشتر، مرجعیت اهل بیت ﷺ با گرایش سیاسی و فقهی - آن هم از دیدگاه شیعه - را نشانه رفته است. برخی از پژوهش‌ها هم که نزدیک به این عنوان به سامان رسیده، تنها از دیدگاه برخی افراد از فرقه‌های اسلامی به این موضوع پرداخته‌اند مانند آقای عباس خوشاوری نجف‌آبادی که پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خویش را با عنوان «مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ نزد فرق اسلامی» - آن هم از دیدگاه شیخ مفید، قاضی عبدالجبار معتزلی، فخر رازی و ابن تیمیه - به سامان رسانیده است.

بیشترین موارد نزدیک به این موضوع را در میان مقاله‌ها می‌توان یافت: ۱- المرجعیة العلمیة لأهل البیت ﷺ، اثر عبدالکریم عماره الجزائری؛ ۲- أهل البیت و المرجعیة العلمیة للأمة الإسلامیة، اثر شذی الخفاجی؛ ۳- أهل البیت و المرجعیة للأمة الإسلامیة، اثر عبدالحلیم إبراهیم المنسی (العزمی)؛ ۴- الوحدة الإسلامیة حول المرجعیة العلمیة لأهل البیت ﷺ، اثر آیت الله شیخ محمدعلی تسخیری؛ ۵- أهل البیت ﷺ المرجع العلمی و الفکری بعد رحیل الرسول ﷺ، اثر آیت الله شیخ جعفر سبحانی. البته در لا به لای برخی از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌ها نیز به مطالبی درباره مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ می‌توان

۱ - این مقاله، ترجمه شده و در یک کتاب مستقل با عنوان وحدت اسلامی بر پایه مرجعیت علمی اهل بیت ﷺ، برای دومین بار، توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به چاپ رسیده است.

دست یافت.^۱

۷- جنبه‌های نوآوری و جدید بودن طرح

۷-۱- درباره مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام - مبتنی بر مبانی پذیرفته شده نزد مسلمانان غیرشیعه - پژوهشی مستقل به سامان نرسیده و گزارشی جامع و همه‌سونگر ارائه نشده است؛ به همین جهت، اصل این پژوهش را می‌توان نوآوری نامید.

۷-۲- با گردآوری مباحث پراکنده روایی، تفسیری، کلامی و تاریخی، برخی از زوایای پنهان مربوط به عنوان این رساله، انسجام و وحدت در موضوع و هدف پیدا کرده و بسترهای مناسب برای پژوهش‌های تکمیلی توسط دیگر پژوهشگران، فراهم گردیده است.

۸- پیش‌فرض‌های تحقیق

۸-۱- پیش‌فرض‌های پژوهشگر

۸-۱-۱- اهل بیت علیهم‌السلام از مقام «عصمت»، «امامت» و «علم لدنی» برخوردار هستند.

۸-۱-۲- سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - به دلیل برخوردای از پشتوانه الهی و مقام عصمت - از حجیت برخوردار است.

۸-۱-۳- سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز - همچون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - از حجیت برخوردار است.

۸-۲- پیش‌فرض‌های مشترک میان پژوهشگر و مسلمانان غیرشیعه

۸-۲-۱- اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - به دلیل انتساب به آن حضرت - از احترام و جایگاهی ویژه برخوردار هستند.

۸-۲-۲- بسیاری از بزرگان صحابیان و تابعیان - از جمله سه خلیفه نخست - در زمینه‌های گوناگون و بارها - به ویژه در مسائل علمی - به امیرمؤمنان علیه‌السلام و سایر اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه داشته‌اند.

۸-۲-۳- برخی از اهل بیت علیهم‌السلام، در زندان و یا زیر نظر جاسوسان و در پادگان‌های نظامی، در

۱ - برای آگاهی بیشتر، رک: مبحث «تاریخچه‌ی مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام»، در فصل دوم از بخش اول در همین نوشتار

محدودیت قرار داشته‌اند و مردم از مراجعه به آنان باز داشته می‌شده‌اند.

۹- فرضیه تحقیق

اهل بیت رسول خدا ﷺ به دلیل دارا بودن جایگاه والای علمی - به لحاظ نظری - همواره از صلاحیت مرجعیت علمی در میان مسلمانان - با هر گرایش - برخوردار بوده‌اند؛ هر چند مرجعیت علمی برخی از این بزرگواران - همچون مرجعیت سیاسی‌شان - در برهه‌هایی از زمان‌ها، به دلیل برخی از موانع، توان ظهور و بروز پیدا نکرده است.

۱۰- نتایج و دستاوردهای تحقیق (فواید علمی و عملی)

- ۱۰-۱- روشن شدن برخی از زوایای پنهان مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام؛
- ۱۰-۲- ارائه راهکارهایی در الگوگیری از اهل بیت علیهم‌السلام - به ویژه در مباحث علمی -؛
- ۱۰-۳- آگاهی‌های بیشتر از میراث گرانبهای اهل بیت علیهم‌السلام و استفاده از آن؛
- ۱۰-۴- برجسته شدن وجوه مشترک میان مسلمانان و ایجاد همگرایی‌های بیشتر؛
- ۱۰-۵- فراهم آمدن بسترهای مناسب برای ایجاد همدلی و وحدت علمی میان مسلمانان؛
- ۱۰-۶- بهره‌گیری از نتایج این پژوهش در رسانه‌های ملی و بین‌المللی، سمینارهایی با موضوع‌های اختصاصی، گردهمایی‌های فرا ملی همچون مراسم با شکوه حج و...؛
- ۱۰-۷- باز شدن دریچه‌های نو به روی پژوهشگران و فراهم آمدن بسترهای مناسب برای تکمیل موضوعات نزدیک به این پژوهش و به سامان رسانیدن پژوهش‌های دیگر؛

۱۱- روش تحقیق

روش تحقیق در این رساله، به دو لحاظ قابل بررسی است:

۱۱-۱-۱- عام

۱-۱-۱- به لحاظ «هدف»، از روش «تحقیق بنیادی» (پایه‌ای)^۱ بهره گرفته شده است. البته «تحقیق کاربردی»^۲ نیز در این رساله در نظر گرفته شده است.

۱-۱-۲- نیز به لحاظ نحوه «گردآوری داده‌ها»، از روش «کتابخانه‌ای» استفاده شده است. در این روش‌ها، هرچند تأثیرات ذهن پژوهشگر، اجتناب‌ناپذیر است؛ ولی تلاش شده است تا با رعایت انصاف و امانت، خطا را به حداقل برسانیم.

۱۱-۲- خاص

- ۱-۱-۲-۱- از روش‌های تحقیق در «تفسیر و علوم قرآن» استفاده شده است.
- ۱-۱-۲-۲- از روش‌های تحقیق در «حدیث» استفاده شده است.
- ۱-۱-۲-۳- از روش‌های تحقیق در «تحلیل و تبیین تاریخی» استفاده شده است.

۴

۱۲- محدودیت‌های تحقیق

۱۲-۱- محدودیت‌های خارج از کنترل محقق

۱-۱۲-۱- گرچه تلاش کرده‌ایم تأثیر ذهن پژوهشگر در انتخاب موارد و ارزیابی آنها به حداقل برسد؛ ولی باید اعتراف کرد که این تأثیر، غیرقابل کنترل است.

۱-۱۲-۲- در طول تاریخ - خواسته یا ناخواسته - مرجعیت سوزی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و مرجعیت سازی در برابر آنان صورت گرفته است. این کار - از یک سو - حذف فیزیکی اهل بیت علیهم‌السلام و پیروانشان و از بین رفتن بسیاری از اسناد و شواهد درباره فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و فضایح دشمنان را در پی داشته؛ و - از دیگر سوی - سندسازی‌ها و سخنان بر ساخته و نسبت داده شده به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به

۱ - Fundamental research (Basic Reserch)، تحقیقات بنیادی، نظریه‌ها را بررسی کرده، آنها را تأیید، تعدیل یا رد می‌کند و یا تبیین روابط میان پدیده‌ها، به کشف قوانین و اصول علمی می‌پردازد و نهایتاً اینکه هدف از تحقیق بنیادی، توسعه‌ی مجموعه‌ی دانسته‌های موجود درباره‌ی اصول و قوانین علمی است.

سود نا اهلان را به بار آورده است. این ماجرا، دسترسی به اسناد موثق - آن هم در منابع مسلمانان غیرشیعه - را بسیار دشوار، و گاهی ناممکن می‌سازد.

۱۲-۲- محدودیت‌های در کنترل محقق

۱۲-۲-۱- با توجه به موضوع رساله، مجبوریم در «مبانی و ادله مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام»، تنها بر نوشته‌ها، باورها و مسلمات مسلمانان غیرشیعه تکیه کنیم.

۱۲-۲-۲- از آنجا که این رساله در پی تحقیق میدانی نیست؛ برای جلوگیری از گسترده شدن پژوهش، ناچاریم تنها به چند مورد از شواهد تاریخی مرجعیت علمی درباره هر یک از اهل بیت علیهم السلام اشاره کنیم. بدیهی است بررسی مرجعیت علمی هر یک از اهل بیت و مباحث پیرامونی آن، پژوهش‌های جداگانه می‌خواهد.

۱۲-۲-۳- به دلیل پراکنده بودن مسائل مرجعیت علمی، و به دلیل «بین رشته‌ای» بودن این موضوع، برای به سامان رسانیدن این رساله، به ناچار باید به منابع روایی، تفسیری، کلامی، تاریخی و... مراجعه شود.

R

بخش اول:

ادبیات تحقیق

فصل اول: مفهوم شناسی

فصل دوم: تاریخچه مرجعیت علمی أهل بیت علیهم السلام

فصل سوم: أهل بیت شناخت

پیش درآمد

پیش از بیان مبانی، أدله، شواهد و مستندات مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام و بررسی و نقد شبهات پیرامون این مرجعیت، ضرورت دارد به مباحثی مقدماتی و مبنایی اشاره شود که با عنوان «ادبیات تحقیق» از آن یاد می‌کنیم. این بخش، به سه دسته تقسیم می‌شود:

اول: مفهوم‌شناسی؛ که در بردارنده‌ی مفاهیم «مرجعیت علمی»، «اهل بیت» و «غیر شیعه» است.

دوم: تاریخچه‌ی مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام؛ که در بردارنده‌ی «پیدایش و رشد مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام» و «نگارش‌ها درباره‌ی مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام» است.

سوم: اهل بیت شناخت؛ که در بردارنده‌ی مباحثی چون «مصادیق اهل بیت علیهم السلام»، «جایگاه اهل بیت علیهم السلام»، «سرچشمه‌ی علم اهل بیت علیهم السلام»، «ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام» و «گستره‌ی مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه شیعه» است. بدیهی است که «گستره‌ی مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت»، در ابتدای بخش سوم در همین نوشتار خواهد آمد.

فصل اول: مفهوم شناسی

درآمد

إبهام و إجمال در مفاهیم ألفاظ، تعریف با مفاهیم مبهم، تعاریف دوری و جزء‌نگر در تعریف (مغالطه کُنه و وجه)، از جمله آفات تحقیق و سرچشمه‌های کشمکش و نزاع در میان محققان است. وقتی نویسنده و خواننده، گوینده و شنونده، اتفاق نظر بر محدوده معنای لفظ و مرزهای آن نداشته باشند، معانی به درستی منتقل نمی‌شود و هر کدام، معنای مورد نظر خویش را در ذهنشان می‌پرورانند و به نتایج و رفتار متفاوت، رهنمون می‌شوند. این ناهماهنگی‌ها در فهم معانی، می‌تواند ناخواسته و در پی سهل‌انگاری، ضعف اندیشه، و یا خواسته و از روی نیرنگ و به عمد باشد.

جوینده حقیقت، باید همه واژه‌های مورد نظرش را به روشنی بفهمد؛ تعریف کند؛ و همان معنا را به روشنی در ظرف مناسب خودش قرار دهد تا آن معنا، به همان صورتی که در ذهن اوست، از سوی خواننده و شنونده نیز فهم شود. در چنین فضایی است که بدون پوشیدگی و لغزش، می‌توان گفتگو کرد و به همگرایی رسید.^۱ اکنون به شناسایی مفاهیم «مرجعیت علمی»، «اهل بیت»، «غیرشیعیه» و واژگان همسو با آنها می‌پردازیم.

۱- بررسی واژگان «مرجعیت علمی»

واژگان «مرجعیت علمی»، مرکب از دو لفظ موصوف و صفت است که گرده برداری از «المرجعیه العلمیه» در زبان عربی می‌باشد. ابتدا به بررسی واژگان «مرجعیت» و «علم» می‌پردازیم و سپس تعریفی از «مرجعیت علمی» ارائه می‌کنیم.

۴

۱ - برای آگاهی بیشتر، رک: بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها: ص ۴-۸ (مقدمه) و ۹-۱۷.

أ) مرجعیت

واژه «مرجعیت»^۱ مصدر جعلی، از ماده «ر. ج. ع» است. «رجع» و «رجوع» را به لحاظ «مصدر لازم»، به معنای برگشتن و بازگشتن؛ و به لحاظ «اسم مصدر»، به معنای برگشت و بازگشت می‌گیرند.^۲ علامه مصطفوی، معتقد است این ماده دارای یک معنا است که عبارت است از: «بازگشت به آنچه پیش از این بر آن بوده؛ چه از جهت مکان یا صفت یا حال یا عمل یا قول».^۳

این واژه، مرکب از دو کلمه، یعنی «مرجع» و «یت» است که در عربی با تاء گرد (مرجعیت) می‌آید و به آن، مصدر جعلی می‌گویند؛ این تاء گرد، در فارسی به تاء تخت (مرجعیت) تبدیل می‌شود که به آن، «حاصل مصدر» می‌گویند.^۴

واژه «مرجع»، به عنوان اسم مکان، اسم زمان، مصدر، مصدر میمی یا اسم مصدر به کار می‌رود و - به لحاظ لغوی و اصطلاحی - این معانی را می‌توان از آن برداشت نمود:

۱- جای بازگشت، محل رجوع: اسم مکان (معنای قدیمی کلمه)؛

1- Authority

۲ - ر.ک: ابن منظور، لسان العرب: ج ۸، ص ۱۱۴؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط: ج ۳، ص ۲۸ (رجع). نیز، ر.ک: معین، محمد، فرهنگ فارسی معین: ج ۲، ص ۱۶۴۰.

برای آگاهی بیشتر از معنای «رجع» ر.ک: خلیل بن أحمد، کتاب العین: ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۷؛ ابن فارس، مجمل اللغة: ج ۲، ص ۴۲۱ و ۴۲۲؛ ابن سکیت، ترتیب إصلاح المنطق: ص ۲۴ و ۱۷۱ و ۱۷۲؛ ابن سلام، غریب الحدیث: ج ۱، ص ۲۷۴؛ ج ۴، ص ۲۲۷؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة: ج ۳، ص ۱۲۱۶ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳؛ عسکری، معجم الفروق اللغویة: ص ۷۵ و ۸۷ و ۴۹۲؛ رازی، مختار الصحاح: ص ۱۲۹؛ طریحی، مجمع البحرین: ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۱؛ ابن منظور، لسان العرب: ج ۸، ص ۱۱۴-۱۲۱؛ ج ۱۱، ص ۳۳؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس: ج ۱، ص ۴۳.

۳ - مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۴، ص ۵۶ (رجع).

۴ - ر.ک: انوری، حسن و همکاران، فرهنگ بزرگ سخن: ج ۷، ص ۴۸۵۹. نیز، ر.ک: سعیدیان، عبدالحسین، دائرة المعارف ادبی: ص ۶۲۸. مصدر را به شش قسم تقسیم کرده: ۱- اصلی، ۲- جعلی، ۳- بیط، ۴- مخفف، ۵- ثانوی، ۶- مرکب؛ سپس در تعریف مصدر جعلی آورده است: «مصدر جعلی آن است که در اصل مصدر نبوده بلکه اگر به آخر کلمه‌ی عربی (مصدر عربی) یا فارسی «یدن» افزایند مصدر جعلی به وجود می‌آید: طلبیدن، فهمیدن، جنگیدن»

- ۲- زمان برگشتن: اسم زمان؛
- ۳- بازگشتن، رجوع کردن: معنای مصدری، مصدر میمی یا اسم مصدر؛
- ۴- کلمه‌ای که ضمیر به آن برمی‌گردد: مرجع ضمیر؛
- ۵- مجتهدی که از او تقلید می‌کنند: مرجع تقلید (مجتهد أعلم و مقتدای مسلم و مرجع عام بودن).
- ۶- آنچه برای دسترسی به اطلاعات و آگاهی‌های لازم درباره موضوعی به آن مراجعه می‌کنند: کتاب‌های مرجع؛
- ۷- شخص متفکر و صاحب نظری که مردم برای نظرخواهی یا رفع مشکلات خود به او مراجعه می‌کنند؛

با توجه به آنچه بیان شد، کاربرد واژه «مرجعیت» را در دو معنا می‌توان یافت:

یک) معنای عام: مورد رجوع قرارگرفتن، مرجع بودن؛

دو) معنای خاص: مرجع تقلید بودن مجتهد^۱

از مطالب یاد شده، به دست می‌آید که مراد از «مرجعیت» - در این نوشتار - عبارت است از مورد رجوع قرار گرفتن شخص أعلم، صاحب نظر و جامع الشرائط که در این رجوع، عموم مردم و دانشمندان به جهت یافتن پاسخ برای پرسش‌های خویش، به وی مراجعه می‌کنند.

ب) علم

واژه «علم»^۲، مصدر ثلاثی مجرد از ماده «ع. ل. م» است که در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، معرفت، دانش، یقین، هر چیز دانسته و معلوم است^۳ و جمع آن، «علوم» می‌باشد. برخی از لغت‌شناسان،

۱- ر.ک: معین، محمد، فرهنگ فارسی معین: ج ۳، ص ۳۹۹۶؛ انوری، حسین (و همکاران): فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۶۸۵۹. نیز،

ر.ک: اعلمی حائری، محمدحسن، دائرة المعارف الشیعة العامة: ج ۱۷، ص ۷۴ (المرجع)

2- Science/ knowledge.

۳- برای آگاهی بیشتر از ماده «علم»، ر.ک: خلیل‌بن أحمد، کتاب العین: ج ۲، ص ۱۵۲؛ ابن سکیت، ترتیب إصلاح المنطق: ص ۴۴ و

۲۶۸؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة: ج ۴، ص ۱۹۹۰.

«عِلْم» را نقیض «جَهْل»^۱، و برخی در مقابل «جَهْل و ظَن»^۲ می‌دانند.

برخی از لغت‌شناسان، «عِلْم» را با یقین، معرفت، شعور، خبر، ذکر، رؤیت، ظن، عقل و تقلید، در یک معنا و یا نزدیک به یکدیگر دانسته‌اند؛ ولی واقعیت این است که علم با این واژگان، قرابت در معنا دارد و کاملاً مترادف نیست. ابوهلال عسکری در «معجم الفروق اللغویة» این اشتراک‌ها و افتراق‌ها را به خوبی نشان داده است.^۳

ابن فارس برای «عِلْم» تنها یک معنا در نظر می‌گیرد و آن عبارت است از «أثر بر روی چیزی، به گونه‌ای که به واسطه آن اثر، از چیزهای دیگر متمایز گردد». نیز وی و جوهری، «علم» را به معنای «پرجم»، «کوه» و «هر چیز که علامت باشد» می‌داند که جمع آن «أعلام» است. همچنین به معنای «شکاف در لب بالا» می‌دانند.^۴

علامه مصطفوی - همچون ابن فارس - برای ماده‌ی «علم»، یک معنا در نظر می‌گیرد؛ ولی - برخلاف او - معتقد است که معنای این ماده عبارت است از: «حضور و إحاطه بر چیزی»؛ سپس ادامه می‌دهد: «إحاطه، با توجه به اختلاف نیرو و اندازه، متفاوت است...». فیومی نیز «علم» را با «یقین» و

۱ - ر.ک: خلیل‌بن أحمد: کتاب العین: ج ۲، ص ۱۵۲؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة: ج ۴، ص ۱۶۶۳؛ ابن فارس، ترتیب

مقایس اللغة: ص ۷۰۷؛ فیومی، المصباح المنیر: ص ۲۲۱ (علم)

۲ - معین، محمد، فرهنگ فارسی معین: ج ۲، ص ۲۳۴۲.

۳ - عسکری، معجم الفروق اللغویة: ص ۲۱۱ و ۲۴۲ و ۲۶۳ و ۳۰۵ و ۳۴۳ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۷۱.

نیز، ر.ک: جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة: ج ۴، ص ۱۹۹۰؛ فیومی، المصباح المنیر: ص ۲۲۱.

۴ - ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة: ص ۷۰۷؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة: ج ۴، ص ۱۹۹۰ (علم). نیز خلیل‌بن أحمد

فراهیدی در کتاب العین: ج ۲، ص ۱۵۲؛ ابن سکیت اهوازی در ترتیب إصلاح المنطق: ص ۲۶۸؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح

العربیة: ج ۴، ص ۱۹۹۰ «عِلْم» را به معنای «شکاف در لب بالا» می‌دانند.

۵ - وی سپس درباره‌ی تفاوت میان «علم» و «معرفت» می‌نویسد: «اگر علم، مقارن با تمییز و إدراک خصوصیات باشد، پس معرفت

است؛ نیز درباره‌ی تفاوت میان علم و یقین می‌نویسد: «و اگر علم به اندازه‌ی طمأنینه و سکون برسد، پس یقین است». ر.ک: مصطفوی،

التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۸، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

«معرفت» در یک معنا دانسته است.^۱

در دانش فلسفه و منطق، «علم» را این‌گونه معنا می‌کنند:

«العلم حضور صورة الشيء عند العقل» (علم عبارت است از حضور صورت شیء نزد عقل). به

تعبیر دیگر، علم عبارت است از: نقش بستن صورت شیء در عقل.^۲

عارفان نیز تعریف خویش از «علم» را از این سخن رسول خدا ﷺ گرفته‌اند: «العلم نور يقذفه الله

فی قلب من يشاء».^۳

نیز در اصطلاح اصول فقه، دانش قطعی را «علم»، و گمان معتبر را «علمی»، می‌دانند؛^۴ به همین

دلیل است که اصولیان، علم (دانش قطعی) را ذاتاً حجت می‌دانند.^۵

۱ - وی می‌نویسد: «گفته می‌شود: عِلْمٌ يُعْلَمُ، هرگاه یقین یابد. و علم به معنای معرفت نیز آمده؛ همچنان که معرفت هم به معنای علم آمده است که هر یک - به دلیل اشتراکشان در مسبوق بودن به جهل - معنای آن دیگری را در خود دارد؛ زیرا علم - هر چند اکتسابی باشد - مسبوق به جهل است و در این آیه‌ها «مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» یعنی «علموا»؛ و «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» یعنی «لَا تَعْرِفُونَهُمُ اللَّهُ يَعْرِفُهُمْ». ر.ک: فیومی، المصباح المنیر: ص ۲۲۱.

۲ - شیروانی، تحریر منطق: ص ۲۲ و ۲۶. نیز، ر.ک: معین، محمد، فرهنگ فارسی معین: ج ۲، ص ۲۳۴۲.

۳ - به نقل از رسول خدا ﷺ. ر.ک: نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار: ج ۸، ص ۳۰۵؛ تبریزی انصاری، اللمعة البيضاء: ص ۳۸۰. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لیس العلم بکثرة التعلیم، و إنما هو نور یقذفه الله تعالی فی قلب یرید الله أن یرید». ر.ک: مجلسی، بحار الانوار: ج ۶۷، ص ۱۴۰، شهید ثانی، منیه المرید: ص ۱۶۷، فیض کاشانی، الأصول الأصلية: ص ۱۶۱ و ۱۶۵ به نقل از رسول خدا ﷺ. نیز از مالک بن انس نقل شده است که گفت: «لیس العلم بکثرة الروایة إنما العلم نور یجعل الله تعالی فی القلب». ر.ک: ابن عدی، الکامل: ج ۱، ص ۲۵، ذهبی، سیر أعلام النبلاء: ج ۱۳، ص ۳۲۳؛ نیز از ابن مسعود نقل شده است که گفت: «لیس العلم بکثرة الروایة إنما العلم نور یقذف فی القلب». ر.ک: شهید ثانی، منیه المرید: ص ۱۶۷. نیز، ر.ک: مناوی، فیض القدر شرح الجامع الصغیر: ج ۴، ص ۵۱۰. لیس العلم بکثرة الروایة إنما العلم نور یقذفه الله فی القلب یشیر إلى علم الباطن؛ خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم: ج ۱، ص ۳۹۰. ج ۵، ص ۴۵۳؛ عجلونی، کشف الخفاء: ج ۱، ص ۴۲؛ سیوطی، الدر المنثور: ج ۵، ص ۲۵۰.

۴ - ر.ک: خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن: ص ۳۹۷-۴۰۱. نیز، ر.ک: بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری: ج ۲، ص ۲۹۴.

۵ - مظفر، محمدرضا، اصول الفقه: ج ۲، ص ۲۵-۲۹.

متکلمان، «علم» را از «صفات ذاتی» خداوند، و مفهوم علم را از بدیهی‌ترین مفاهیم می‌دانند. مفاهیم و مصادیقی که در ارتباط با مخلوقات می‌شناسیم، دارای محدودیت و نقص هستند و با این ویژگی‌ها، قابل اطلاق بر خداوند متعال نیستند؛ ولی همه صفات خداوند - از جمله مفهوم علم - هیچ‌گونه کاستی و محدودیتی ندارد. مفهوم علم نیز عین ذات عالم است و کامل‌ترین مرتبه آن در علت هستی بخش، وجود دارد.^۲

با توجه به آنچه در معنای «علم» بیان شد، می‌توان برداشت کرد که مراد از علم در این نوشتار، تخصص‌های ویژه در علوم تجربی، پزشکی، نجوم و... نیست - هر چند اهل بیت علیهم‌السلام، توانمندی‌ها و دانسته‌هایی نیز در این دانش‌ها داشته‌اند - بلکه مقصود ما از علم اهل بیت علیهم‌السلام که مورد رجوع قرار می‌گیرد، علمی است که بیشتر در حوزه‌های علوم الهی، یعنی تفسیر، فقه، کلام، اخلاق و عرفان نمود پیدا کرده است.

ج) مرجعیت علمی

با توجه به آنچه در معنای واژگان «مرجعیت» و «علم» بیان شد، صلاحیت «مرجعیت علمی»^۳ را - که در پی اثبات آن برای اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه اهل سنت هستیم - می‌توان این‌گونه تعریف کرد:

صلاحیت مورد رجوع قرار گرفتن اهل بیت علیهم‌السلام در موضوعات سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، تفسیر، قضاوت، فقه، کلام، اخلاق و عرفان به عنوان افرادی أعلم و صاحب نظر؛ به گونه‌ای که برخی از دانشمندان اهل سنت، به

۱ - ذات واجب الوجود، که علت هستی بخش جهان است و همه‌ی کمالات وجود را دارد، دارای دو دسته از «صفات ذاتی» و «صفات فعلی» است. مفاهیمی همچون حیات، علم، قدرت و... را که با توجه به نوعی از کمال، از ذات الهی انتزاع می‌شود، «صفات ذاتی»؛ و مفاهیمی همچون خالقیت، رزاقیت و... را که از نوعی رابطه میان خدای متعال و مخلوقاتش انتزاع می‌شود، «صفات فعلی» می‌نامند. برای آگاهی بیشتر، رک: مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید: ص ۷۴-۷۶.

۲ - برای آگاهی بیشتر از مفهوم «علم»، رک: جیهامی، جیرار، موسوعة مصطلحات ابن رشد الفیلسوف: ج ۵، ص ۷۳۱ - ۷۳۴؛ دغیم، سمیح، موسوعة مصطلحات الإمام فخرالرازی: ج ۶، ص ۴۷۶ - ۴۸۲؛ دغیم، سمیح، موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی: ج ۱، ص

این صلاحیت و برتری‌های علمی، اعتراف داشته باشند.

در توضیح تعریف یاد شده، بیان چند نکته، ضروری به نظر می‌رسد:

- با تعریفی که از مرجعیت علمی بیان شد، معلوم می‌شود که در این رساله، در پی بررسی مرجعیت معنوی و سیاسی اهل بیت علیهم‌السلام نیستیم؛ بلکه به دنبال اثبات صلاحیت مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام نزد اهل سنت هستیم.

از دیدگاه نگارنده، سخنان علمی اهل بیت علیهم‌السلام حجیت دارد و سرچشمه‌ی مشروعیت علوم، به عهده قرآن کریم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام است.^۱ بدیهی است میان باورمندی و اعتقاد به صلاحیت اهل بیت علیهم‌السلام در مرجعیت علمی، با التزام و تمکین در برابر این باور، تفاوت وجود دارد و بررسی درباره‌ی چگونگی‌های این تمکین و موانع آن را در پژوهش‌هایی ویژه باید جستجو کرد.

۲- بررسی واژگان «اهل بیت»

واژگان «اهل بیت»^۲، از دو لفظ مضاف و مضاف‌إلیه^۳ یعنی «اهل» و «بیت»- ترکیب یافته که در فارسی به معنای «خانواده» آمده است.^۴

(أ) اهل

واژه‌ی «اهل»، «مهموز الفاء» و جمع آن، «أهلون» و «أهلات» است و «أهالی» را جمع الجمع برای این واژه دانسته‌اند.^۵

درباره معنای حقیقی ماده «اهل» گفته‌اند: «تحقق أنس، همراه با اختصاص و تعلق»^۶ به همین

۱- در این باره، به تفصیل در پایان فصل سوم از همین بخش بحث خواهد شد.

2- Household of the prophet/the prophet's family/mohammad's descendants.

۳- ر.ک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۱۷۰ (اهل)؛ ص ۳۵۹ (بیت)

۴- خلیل‌بن احمد، بر این باور است که یاء در «أهالی» از واو در «أهلون» آمده است. ر.ک: خلیل‌بن احمد، کتاب العین؛ ج ۴، ص ۸۹ (اهل).

۵- مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۱۶۹ (اهل).

جهت است که این معنا را در کاربردهای این واژه می‌توان دید. وقتی گفته می‌شود «أهل الرجل»، مراد، همسرش و افراد ویژه به او هستند. نیز مراد از «تأهل»، تزوج است؛ و یا مراد از «أهل البيت»، ساکنانش هستند؛ یا مراد از «أهل الإسلام»، کسانی هستند که اسلام را به عنوان دین بپذیرند؛ و با هر حیوان یا هر جاننداری دیگر که به یک مکان انس و الفت بگیرد، «أهل و اهلی» گفته می‌شود؛ و یعنی برخلاف «وحشی»؛ و وقتی گفته می‌شود «مرحباً و أهلاً»، مراد این است که به مکانی فراخ و آسوده فرود آمدی و آشنا - و نه غریب - آمدی؛ و مراد از «أهل الرجل»، خانواده و خاندانش هستند که پیروان و هم آئینان او می‌باشند؛ و مراد از «أهل کلّ نبی»، یعنی امت او.^۱

گاهی هم عنوان «أهلیت» از کسی که تعلق و توافق و اختصاص از او رخت بسته باشد گرفته می‌شود؛ مانند این آیه که خداوند خطاب به نوح می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»^۲ ابن فارس، برای ماده «أهل»، دو معنای متباعد در نظر گرفته است: ۱- أهل (به همان معنا که در بالا بیان شد)؛ ۲- إهاله (به معنای ألیه = ذنبه‌ای که تکه‌تکه کرده و آب می‌کنند).^۳

۱ - برای بررسی بیشتر درباره ماده «أهل»، ر.ک: خلیل بن أحمد، کتاب العین: ج ۴، ص ۸۹ و ۹۰؛ ابن فارس، مجمل اللغة: ج ۱، ص ۱۰۵؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس: ج ۷، ص ۲۱۷؛ طریحی، مجمع البحرین: ج ۱، ص ۱۲۸؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱، ص ۱۶۸-۱۷۱؛ قرشی، قاموس قرآن: ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۹؛ راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن: ص ۲۹ و ۳۰ (أهل). دکتر محمّد معین نیز هفت معنا برای «أهل» دانسته که معنای هفتم با اصطلاح «أهل کلّ نبی» سازگار است: ۱- خاندان؛ ۲- مردم؛ ۳- باشنده، مقیم، ساکن؛ ۴- زن؛ ۵- سزاوار، شایسته؛ ۶- نجیب، اصیل؛ ۷- امت هر پیغمبر: اهل موسی، اهل عیسی. ر.ک: معین، محمّد، فرهنگ فارسی معین: ج ۱، ص ۴۰۸.

۲ - هود (۱۱): ۴۶. ر.ک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱، ص ۱۶۹ (أهل). برای آگاهی بیشتر از تفسیر این آیه، ر.ک: عیاشی، تفسیر العیاشی: ج ۲، ص ۱۵۱ (اشاره به روایتی از امام رضا علیه السلام که درباره این آیه می‌فرماید: «لأنه کان مخالفاً له، و جعل من اتبعه من أهله»). نیز، ر.ک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۵، ص ۴۹۴؛ طبرسی، مجمع البیان: ج ۵، ص ۲۸۵؛ طریحی، تفسیر غریب القرآن: ص ۴۴۴ و ۴۴۵؛ فیض کاشانی، التفسیر الصافی: ج ۲، ص ۴۵۰؛ فیض کاشانی، التفسیر الأصفی: ج ۱، ص ۵۴۱؛ حویزی، نورالتقلین: ج ۲، ص ۳۶۷-۳۷۰؛ طباطبایی، المیزان: ج ۶، ص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ ج ۱۰، ص ۲۲۳-۲۲۶ و ۲۴۵؛ طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن: ج ۱۲، ص ۶۵-۷۰؛ نخاس، معانی القرآن: ج ۳، ص ۲۵۱ و ۳۵۲؛ جصاص، أحكام القرآن: ج ۲، ص ۲۸۶.

۳ - ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة: ص ۵۴؛ ابن فارس، مجمل اللغة: ج ۱، ص ۱۳۹ و ۱۴۰ (أهل).

واژه «اهل» در قرآن، مجموعاً ۱۲۷ بار و در ۱۲ اشتقاق - آن هم به صورت مضاف - به کار رفته است.^۱ بررسی‌های بیشتر در این باره، در ادامه‌ی همین بحث و مبحث «مصادیق اهل بیت (علیهم‌السلام)» - در فصل سوم از همین بخش - خواهد آمد.

ب) بیت

واژه «بیت»^۲، أجوف یائی است و جمع آن، «بیوت» می‌باشد. ابن فارس درباره «بیت» نوشته است: «الباء والياء والتاء أصل واحد، وهو المأوى والمآب و مجمع الشمل. يقال بیت و بیوت و أبيات. و منه يقال لبیت الشعر بیت علی التشبیه لأنه مجمع الألفاظ و الحروف و المعانی، علی شرط مخصوص و هو الوزن.»^۳

علامه مصطفوی معتقد است:

«أن الأصل الواحد فی هذه الماده: هو عمل أو سكنی لیلاً، و منه البیات و البیتوتة، و بهذه المناسبة أطلق لفظ البیت علی محلّ یسکن لیلاً»^۴

پس مراد از «بیت»، مسکنی مخصوص است که برای بیتوته و سکونت و استراحت در شب قرار داده می‌شود؛ همچنان که مراد از «دار»، جایگاهی مخصوص و محدود به دیوار است و برای سکونت آماده شده و بیوت (خانه‌ها) در آن قرار دارد.^۵ به دیگر سخن، ترجمه‌ی صحیح برای «بیت»، همان اتاق، و برای «دار»، همان خانه است.^۶ وقتی خداوند درباره عنکبوت و زنبور عسل می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾^۷ و ﴿وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا﴾^۸؛ پس به اعتبار تحقق استراحت

۱ - ر.ک: عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم: ص ۱۲۱ - ۱۲۳.

2- Distich.

۲ - ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة: ص ۱۲۸ (بیت).

۳ - مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱، ص ۳۵۸ (بیت).

۴ - همان؛ ص ۳۵۹.

۵ - قرشی، قاموس قرآن: ج ۱، ص ۲۵۲.

۶ - عنکبوت (۲۹): ۴۱.

و سکونت حیوانات در شب، به مسکن و مأوای آنها إطلاق می‌شود. نیز وقتی خداوند درباره همسران پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»^۲، مراد از «بیوت»، منازل، مساکن و خانه‌های آنان است که اشاره به شدت اهتمام به پوشش و تحفظ آنان دارد.^۳ برای واژه «بیت»، دو معنا در فارسی در نظر گرفته اند: ۱- خانه، اتاق. جمع آن بیوت، و جمع الجمع آن می‌شود بیوتات؛ ۲- دو مصراع از شعر. جمع آن می‌شود ابیات.^۴

لغت شناسان گفته‌اند مراد از «بیت» یعنی همسرِ مرد و کسانی که نزد آنان بیتوته می‌کنند.^۵ نیز «بیت‌الرجل» یعنی همسر مرد؛ و از روی کنایه، به زن، بیت گفته می‌شود. و وقتی می‌گویند: «فلانُ بیتُ قومه»، یعنی شریف و بزرگ آنان است.^۶ مراد از «بیات و تبییت»، یعنی شب بر سر دشمن درآمدن، گو اینکه شبانه او را در خانه‌اش گرفته‌ای.^۷ «تبییت» متعدی است و یعنی قرار دادن کاری در شب چه از نظر قول و چه از نظر عمل. خداوند می‌فرماید: «بَيِّتَ طَائِفَةً مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ»^۸ یعنی گروهی، شبانه میان خویش - برخلاف آنچه تو می‌گویی و می‌خواهی - تفکر و تدبیر می‌کنند و خداوند آنچه را که می‌گویند و تدبیر می‌کنند می‌نویسد. نیز می‌فرماید: «قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ»^۹ یعنی هر آینه ما شبانه، اعمالی را برای هلاکت و کشتار صالح پیامبر و خاندانش انجام می‌دهیم.^{۱۰} وقتی خداوند

۱- نحل (۱۶): ۶۸.

۲- احزاب (۳۳): ۳۳.

۳- ر.ک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱، ص ۳۶۰.

۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین: ج ۱، ص ۶۱۸. (بیت).

۵- ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة: ص ۱۲۸ و ۱۲۹. (بیت).

۶- ابن منظور، لسان العرب: ج ۲، ص ۱۵. (بیت).

۷- ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة: ص ۱۲۹.

۸- نساء (۴): ۸۱.

۹- نمل (۲۷): ۴۹.

۱۰- مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱، ص ۳۵۹. (بیت).

متعالم می‌فرماید: ﴿إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾^۱؛ یعنی هنگامی که در خانه‌های خویش گرد می‌آیند؛ که این به شب اختصاص دارد.^۲

نیز مراد از ﴿وَالَّذِينَ يُبَيِّتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾^۳ یعنی اینکه در عمل و عبادت‌های شبانه در حال سجود و قیام برای پروردگارشان مداومت می‌کنند. نیز «بیت» به طور مطلق در زبان خداوند و شرع، همان کعبه است که به عنوان نخستین خانه برای مردم قرار داده شد تا در حال سجده و قیام برای پروردگارشان بیتوته کنند. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ﴾^۴؛ ﴿فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ﴾^۵؛ ﴿أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ﴾^۶؛ ﴿وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^۷؛ ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ﴾^۸

ج) اهل بیت

با توجه به آنچه در واژگان «اهل» و «بیت» بیان شد؛ معلوم گردید که جمله «اهل بیت»، شامل یک کلمه مرکب از دو لفظ است که در فارسی به معنای «خانواده» آمده است. این معنا از جهت تعیین مصداق، متناسب با اختلاف موارد و قرائن، متفاوت خواهد بود.

با توجه به قرائن خارجی، فهمیده می‌شود که مراد از «اهل بیت» در آیه: ﴿رَحِمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

۱ - نساء (۴): ۱۰۸.

۲ - ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة: ص ۱۲۹.

۳ - فرقان (۲۵): ۶۴.

۴ - بقره (۲): ۱۲۵.

۵ - بقره (۲): ۱۵۸.

۶ - بقره (۲): ۱۲۵.

۷ - حج (۲۲): ۲۹.

۸ - آل عمران (۳): ۹۶. ر.ک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱، ص ۳۵۹ (بیت).

عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ^۱، ابراهیم علیه السلام و همسرش است.^۲ نیز مراد از «اهل بیت» در آیه: «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ^۳»، کسانی هستند که در خانه عمران زندگی می‌کنند.^۴ و مراد از «اهل بیت» در آیه: «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ^۵»، کسانی هستند که هنگام نزول آیه، مورد خطاب قرار گرفته؛ و بنا به حدیث کساء، با دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله در زیر عبا قرار داشته‌اند.^۶

بدیهی است قرائن در تعیین این معنا، کتاب‌های معتبر تاریخی و حدیثی از اهل سنت و شیعه است.^۷ مراد از «اهل بیت» در این نوشتار، عبارت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام، امام علی، امام حسن، امام حسین و نه امام از صُلب وی علیهم السلام. بنابراین، کلمه‌ی «اهل بیت»، هر چند از نظر عرف و لغت، شامل زنان، فرزندان، برادران و خویشاوندان می‌شود؛ ولی این کلمه، از آنجا که یک اصطلاح قرآنی و حدیثی است؛ باید با معیارهای قرآنی و حدیثی، به تعریف و تعیین مصادیقش پرداخت. استدلال‌های بیشتر درباره‌ی مصادیق اهل بیت علیهم السلام را در فصل سوم از همین بخش، در مبحث «مصادیق اهل بیت علیهم السلام» خواهیم آورد.^۸

۴

۱ - هود (۱۱): ۷۳.

۲ - رک: طبرسی، مجمع‌البیان: ج ۵، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۳ - قصص (۲۸): ۱۲.

۴ - رک: طوسی، التبیان: ج ۸، ص ۱۳۵؛ طبرسی، مجمع‌البیان: ج ۷، ص ۴۲۰؛ حویزی، نورالثقلین: ج ۳، ص ۳۷۹ و ۳۸۰؛ ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ طباطبائی، المیزان: ج ۱۶، ص ۱۳؛ طبری، جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن: ج ۱۶، ص ۲۰۴ و ۲۰۷؛ ج ۲۰، ص ۴۹-۵۱؛ قرطبی، تفسیر القرطبی: ج ۱۳، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر: ج ۳، ص ۱۵۵.

۵ - احزاب (۳۳): ۳۳.

۶ - در این باره به تفصیل در فصل سوم از همین بخش (مبحث «مصادیق اهل بیت علیهم السلام») بحث خواهد شد.

۷ - رک: مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰ (اهل)، ج ۱، ص ۳۶۰ (بیت).

۸ - برای آگاهی بیشتر از مفهوم «اهل بیت» و «آل محمد»، رک: اعلمی حائری، محمدحسین، دائرة المعارف الشیعیة العامة: ج ۵، ص ۱۸۵ - ۳۴۵ (اهل البیت)؛ ج ۱، ص ۳۶۹ - ۵۰۶ (آل محمد).

۳- بررسی واژگان «غیرشیعه»

مراد از «غیرشیعه»^۱ - در این رساله - پیروان مکتب خلفا هستند که با عنوان «اهل سنت» یا «اهل سنت و جماعت» می‌شناسیم؛ در مقابل «شیعه» که از پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شناخته می‌شوند. نیز مراد از اصطلاح «نزد غیر شیعه» در عنوان این رساله، عبارت است از بررسی مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام از نظر مبانی پذیرفته شده نزد عموم اهل سنت؛ و نه صرفاً دیدگاه‌های کلامی یا فقهی یا مذهبی یا آرای یکان - یکان از افراد اهل سنت. برای روشن‌تر شدن مفهوم غیرشیعه، ابتدا به بررسی مفاهیم «شیعه» و «اهل سنت» می‌پردازیم.

ا) شیعه

واژه «شیعه»^۲، از ماده «ش. ی. ع»، أجوف یائی است. برخی، «یاء» در «شیعة الرجل» را همان «واو» از «یشوع» می‌دانند.^۳ ابن فارس، برای ماده «شیع»، دو معنا می‌داند: ۱- «معاذة و مساعفة»^۲ - «بث و إشادة»^۴

مصطفوی، برای این ماده، تنها یک معنا می‌داند و آن عبارت است از «التوسع فی أمر»؛ سپس توضیح می‌دهد: «و این معنا جامع میان مصادیق این ماده است». وی آنگاه «شاع الشيء»، «شاع اللبن»، «سهم شایع و نصیب شایع و مُشاع»، «تشیع» و «شیوع الحدیث» را به همان معنای ماده باز می‌گرداند.^۵ ابن منظور، معنای «شیع» را «مقدار من العدد» می‌داند و این‌گونه از عرب مثال می‌آورد: «أقمت عنده شهراً أو شیع شهر».^۶ ولی ابن فارس، معنای «شبل الأسد» را - به دلیل نشنیدن از دانشمندی از روی سماع - و

1- Hoh/Shi'ite.

2- Shi'ah / Shi'ite.

۳ - ابن منظور، لسان العرب: ج ۸، ص ۱۸۸، نیز، رک: زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس: ج ۵، ص ۴۰۵.

۴ - ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة: ص ۵۱۵ (شیع).

۵ - مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۶، ص ۱۶۶ (شیع).

۶ - ابن منظور، لسان العرب: ج ۸، ص ۱۸۸ (شیع).

«مقدار» را برای «شیع» نمی‌پذیرد.^۱

واژه «شیعه» - برخلاف آنچه برخی جمع یا اسم جمع می‌پندارند نیست؛ بلکه - در مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث، با یک لفظ و به یک معنا به کار می‌رود.^۲

أصل «شیعه»، عبارت است از «گروهی از مردم» که می‌دانند «این اسم بر کسی که ولایت علی و اهل بیتش علیهم‌السلام را پذیرفته، غلبه پیدا کرده؛ تا آنجا که برای آنان اسم خاص شده است. پس هرگاه گفته می‌شود فلانی از شیعه است، شناخته می‌شود که وی از آنان است».^۳

«شیعه»، بر «شیع» و «أشیاع» جمع بسته می‌شود که همان «جمع الجمع» است.^۴ این دو واژه در قرآن کریم به کار رفته^۵ و علامه مصطفوی، تعبیر به صیغه جمع الجمع را به دلیل عمومیت در همه فرقه‌های منحرف از هر قوم و طائفه‌ای می‌داند؛ برخلاف پیامبران که همگی از یک چیز پیروی می‌کنند.^۶ این منظور، شیعه را - به طور عام - این‌گونه تعریف کرده است: «قومی که برای امری گرد هم آیند».^۷ از دیدگاه نگارنده، اصطلاح «شیعه»، از مصطلحات شرعی و اسلامی است که ریشه در قرآن و

۱ - ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة: ص ۵۱۵ (شیع).

۲ - ابن منظور، لسان العرب: ج ۸، ص ۱۸۸؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث: ج ۲، ص ۵۱۹؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس: ج ۵، ص ۴۰۵ (شیع)؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی معین: ج ۲، ص ۲۱۱۳.

۳ - ابن منظور، لسان العرب: ج ۸، ص ۱۸۸ و ۱۸۹؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث: ج ۲، ص ۵۱۹ و ۵۲۰؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس: ج ۵، ص ۴۰۵ (شیع).

۴ - ابن منظور، لسان العرب: ج ۶، ص ۱۶۷.

۵ - ماده «ش. ی. ع»، مجموعاً ۱۲ بار، در ۷ اشتقاق در قرآن کریم به کار رفته است بدین شرح: «شیع»، حجر (۱۵): ۱۰؛ «شیعا»، أنعام (۶): ۶۵ و ۱۵۹، قصص (۲۸): ۴، روم (۳۰): ۳۲؛ «أشیاعکم»، قمر (۵۴): ۵۱، «بأشیاعهم»، سبأ (۳۴): ۵۴؛ «شیع»، نور (۲۴): ۱۹؛ «شیعة»، مریم (۱۹): ۶۹؛ «شیعته»، قصص (۲۸): ۱۵ و ۱۵، صافات (۳۷): ۸۳. برای اطلاع بیشتر، رک: عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم: ص ۵۰۶.

۶ - مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۶۷.

۷ - ابن منظور، لسان العرب: ج ۸، ص ۱۸۸. نیز، رک: ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث: ج ۲، ص ۵۱۹ و ۵۲۰.

سنت رسول خدا ﷺ دارد^۱ و هر چند از آغاز تا به اکنون، مفاهیم و مصادیق گوناگون به خود گرفته؛ ولی حقیقت آن است که تنها بیش از یک معنا و مفهوم برای آن قابل تصور نیست که عبارت است از: شیعه، کسانی هستند که به گمارده شدن امیر مؤمنان امام علی علیه السلام و یازده فرزند از خاندان معصومش با نص رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان وصی خویش و پیشوا در میان امت اعتقاد دارند.^۲ این در حالی است که برخی از رجال شناسان اهل سنت - دانسته یا نادانسته - معنای شیعه را بسیار گسترده گرفته، شامل همه فرقه‌ها - از جمله غالیان و... که از شیعه جدا شده‌اند - می‌دانند.^۳

شیعه و محبان اهل بیت علیهم السلام را با برخی از اصطلاحات دیگر نیز می‌نامند که هر یک، وصف فرقه‌ای از شیعه است و به مناسبت و یا اهدافی خاص، در برخی از زمان‌ها مشهور بوده؛ ولی مشهورترین نام و صفت برای شیعه، همان «شیعه‌ی اثنی عشریه» یا «شیعه‌ی امامیه» است. به هر تقدیر، نام‌های نهاده شده بر شیعه را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد.

یک) دارای معنای مثبت؛

۱- علویه؛ ۲- امامیه (در برابر زیدیه)؛ ۳- اثناعشریه (رمزی است در برابر فرقه‌هایی از شیعه که معتقد به چهار، هفت و... امام هستند)؛ ۴- حسینیه؛ ۵- جعفریه (رمزی است برای مذهب اهل بیت که

۱ - برای آگاهی بیشتر از مصطلح شرعی (اسلامی) و مصطلح متشعری (تسمیه‌ی مسلمانان)، رک: عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین: ج ۱، ص ۱۰۴؛ عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین: ج ۱، ص ۲۵۵-۲۶۰ و ۲۷۸-۲۹۸ و ۳۲۵، نیز رک: کثیری، سید محمد، السلفیة بین أهل السنة والإمامة: ص ۴۶؛ خراسان، سید طالب، نشأة التشیع: ص ۲۵؛ حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معارف (دایرة المعارف جامع اسلامی): ج ۳، ص ۹۵۴-۹۶۱؛ اعلی حائری، محمدحسین، دائرة المعارف الشیعیة العاتية: ج ۱۱، ص ۱۹۶-۲۰۱ (التیعة)؛ هالم، هاینس، تشیع: ص ۱۵-۶۹ (شیعه - شیعه‌ی امامیه).

۲ - در این باره به تفصیل در فصل سوم از همین بخش، ذیل مبحث «ویزگی‌های اهل بیت علیهم السلام» بحث خواهد شد.

۳ - رک: محرّمی، تاریخ التشیع من نشوئه حتی نهاية الغیبة الصغری: ص ۴۰-۴۳؛ خراسانی، أبو الفضل، «شیعه در الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب والأحزاب المعاصرة»، معارف عقلی، (شماره ۷ پاییز ۱۳۸۶): ص ۱۵۷-۱۹۵؛ مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی: ص ۱۹۹ و ۲۰۰؛ سحمی، العقیة فی أهل البيت بین الإفراط و التفریط: ج ۲، ص ۴۳۷-۴۴۲. نیز، رک: عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق: ص ۱۵-۴۰.

آنان را از فقه مذاهب اربعه‌ی اهل سنت متمایز می‌کند؛ ۶- خاصه (در برابر عامه)؛ ۷- ترابیه (برگرفته از کنیه‌ی امام علی علیه السلام؛ ۸- قطعیه (در برابر واقفیه)

(دو دارای معنای منفی؛

۱- رافضه؛ ۲- غلاة؛ ۳- سبأیه و ...

۱- رافضه؛

اصطلاح «رافضه» را عموماً برای طعن بر شیعه به کار می‌برند که علی علیه السلام را مقدم در خلافت می‌دانند. برخی بر این باورند که شیعه را از این رو رافضه نامیده‌اند که زید بن علی بن حسین را به سبب مدح ابوبکر و عمر، طرد کردند.^۱ واقعیت این است که دشمنان شیعه - به ویژه «سلفیان» - این وصف را بر شیعه‌ی امامیه نهاده‌اند و در گذشته بر همه‌ی فرقه‌های تشیع - و از جمله شیعه‌ی امامیه - اطلاق می‌شد؛ ولی امروزه، اصطلاح «رافضه» از سوی سلفیان، تنها به «شیعه‌ی امامیه»، اطلاق می‌شود.^۲

۶

۲- غلاة؛

با اظهار تأسف، برخی - دانسته یا ندانسته - شیعه را با غلو، یکی می‌دانند.^۳ این در حالی است که

۱- رک: إلهی ظهیر، إحسان، الشیعة و التشیع فرق و تاریخ: ص ۲۴۷-۲۴۹.

۲- کثیری، سید محمد، السلفیة بین أهل السنة و الإمامیة: ص ۸۴ و ۸۵؛ سحمی، العقیده فی أهل البیت بین الإفراط و التفریط: ج ۲، ص ۴۳۷ - ۴۴۲؛ قفاری، ناصر بن عبدالله، أصول مذهب الشیعة...: ج ۱، ص ۱۲۲ - ۱۲۴.

۳- رک: التلیدی، أبو الفتح عبدالله بن عبدالقادر، أهل السنة و الشیعة بین الاعتدال و الغلو؛ إلهی ظهیر، إحسان، بین الشیعة و أهل السنة: ص ۱۹۱ و ۲۴۷. نیز، رک: عسکری سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین: ج ۳، ص ۴۵-۵۶؛ رضوانی، علی اصغر، مبانی اعتقادی و قیاسی: ص ۱۵۸-۱۸۲؛ عصیری، سید مجتبی، آداب مناظره با وهابیت: ص ۱۴۵ - ۱۴۷، رسول خدا صلی الله علیه و آله، اهل بیت خویش را نجات دهنده از غالیان دانسته است: «فی کل خلف من أمتی عدل من أهل بیتی، ینفی عن هذا الدین تحریف الغالین، و انتحال المبطلین، و تأویل الجهال». رک: حمیری قمی، قرب الإسناد: ص ۷۸؛ مفید، الفصول المختارة: ص ۳۲۵؛ مجلسی، بحار الأنوار: ج ۲۳، ص ۳۰؛ نورولی، عبدالعزیز محمد، أثر التشیع علی الروایات التاریخیة فی القرن الأول الهجری: ص ۳۷ - ۱۳۰؛ لالکانی، أبو القاسم، کاشف الغمّة فی شرح أصول اعتقاد أهل السنة: ص ۴۳۲ - ۴۳۵.

دیدگاه غلو و غالیان، مخصوص مذهب شیعه نیست تا اسم عَلم برای آن شناخته شود؛ بلکه در هر مذهبی ممکن است غالیان یافت گردند. با بررسی سیره اهل بیت علیهم السلام درمی‌یابیم که ایشان همواره از غالیان بیزار بوده و پیروان خویش را از غلو و همنشینی با غالیان پرهیز می‌داده و آنان را نفرین می‌کرده‌اند.^۱

۳- سبأیه؛

برخی بر این باورند که طلعه‌های اعتقاد در شیعه، از شخصی با نام عبدالله بن سبأ شکل گرفته است که اعتقاد به «وجوب امامت علی» داشته و «نخستین کسی است که طعن بر ابوبکر و عمر و عثمان و صحابه را آشکار کرد».^۲

۱ - برای آگاهی بیشتر، رک: مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، موسوعة الإمامة فی نصوص أهل السنة، ج ۱۹، ص ۵۱۲-۵۴۳؛ عابدی، باسم - منصوری، سعد، «الغلو و الموقف الإسلامی» (مجموعه مقالات مکانة أهل البيت علیهم السلام فی الإسلام و الأمة الإسلامیة، ۱۴۲۲ق)؛ ص ۲۲۷-۲۸۱؛ بستانی، قاسم، «غلو و أهل غلو در فرهنگ شیعی»، شیعه شناسی، (سال سوم، شماره ۱۲ زمستان ۱۳۸۴)؛ ص ۶۸-۳۵؛ علوی، سید محمدحسن، «تعامل ائمه باغلات»، معارف عقلی، سال پنجم، (شماره ۱ اول تابستان ۱۳۸۹)؛ ص ۷۵ - ۱۱۰، عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین؛ ج ۳، ص ۴۵-۵۶؛ سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت؛ ص ۴۲۹-۴۳۳؛ سلوم السامرائی، عبدالله، الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الإسلامیة؛ الغفار، عبدالرسول، شبهة الغلو عند الشیعة؛ صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها؛ هالم، هاینس، تشیع؛ ص ۲۷۷ - ۲۸۸؛ رستمی، علی اکبر، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام؛ ص ۸۲-۸۹؛ مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی؛ ص ۳۴۴-۳۴۷؛ مشکور، محمدجواد، ترجمه فرق الشیعه نویختی؛ ص ۱۸۱ - ۲۱۶؛ مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم؛ ص ۱۴۶-۱۸۶؛ فلاح‌زاده، سیدحسین، «تحلیل و بررسی غلو و غالیان در مدرسه حدیثی کوفه» (پایان نامه کارشناسی ارشد)؛ اسفندیاری، اسکندر، «پژوهشی پیرامون غلاة شیعه و موضوع ائمه در این باب»، (پایان نامه کارشناسی ارشد).

۲ - قفاری، ناصر بن عبدالله، مسألة التقرب بین أهل السنة و الشیعة؛ ج ۱، ص ۱۳۰-۱۴۰. وی این سخنان را به عنوان نظر مختار خویش بیان می‌کند؛ البته پس از این که چند نظر را درباره پیدایش شیعه بیان می‌کند؛ «۱- در زمان پیامبر و در سخن پیامبر؛ ۲- پس از وفات پیامبر و مؤسّط کسانی از صحابه که علی را سزاوار امامت می‌دانستند؛ ۳- پس از قتل عثمان؛ ۴- در روز جمل؛ ۵- پس از بازگشت از صفین؛ ۶- از زمان کشته شدن حسین». در این باره، نیز رک: الهی ظهیر، إحسان، الشیعة و التشیع فرق و تاریخ؛ ص ۴۰-۵۶ و ۱۲۰ - ۱۴۴ و ۳۰۴ (جاب لاهور)؛ مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی؛ ص ۲۲۴-۲۲۶؛ عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق؛ ص ۱۷۱-

واقعیت این است که افسانه‌ی عبدالله بن سبا و سبائیه، ساخته و پرداخته‌ی فردی به نام سیف بن عمر است. سیف اعتقاد به الوهیت علی را به وی نسبت داده و به عمد، تحریف‌ها و جعلیاتی را به ضرر امام علی علیه السلام و کوبیدن شیعه و - در نهایت به ضرر عموم مسلمانان - ساخته است.^۱

بدیهی است از دیدگاه نگارنده، مراد از «شیعه»، همان «شیعه‌ی امامیه» یا «شیعه‌ی اثنی عشریه» است؛ گرچه فرقه‌هایی همچون کیسانیه، زیدیه، واقفیه، فطحیه، إسماعیلیه، مغیره، محمدیه، ناووسیه، سمیطیه، خطا بیه، نصیریه، مفوضه و... را نیز از شیعه می‌دانند.^۲

(ب) اهل سنت

واژگان «اهل سنت»^۳، مرکب از دو لفظ مضاف و مضاف‌الیه - یعنی «اهل» و «سنت» - است. پیش

۱۷۳

۱- برای آگاهی بیشتر، رک: عسکری، سید مرتضی، عبدالله بن سبا و أساطیر الخری (و ترجمه‌ی آن: عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی)؛ عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین: ج ۲، ص ۴۷۸-۵۲۰؛ کلیة أصول الدین، آراء و أصداء حول عبدالله بن سبا و روایات سیف فی الصحف السعودیة، نیز، رک: خراسان، سید طالب، نشأة التشیع: ص ۵۰-۶۸؛ سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت: ص ۴۷-۵۰.

۲- برای آگاهی بیشتر از مفهوم شیعه و فرقه‌های شیعه، رک: خراسان، سید طالب، نشأة التشیع: امین، إحسان، التفسیر بالمأثور و تطویرہ عند الشیعة الإمامیة: ص ۲۴-۲۶؛ محرمی، غلام حسن، تاریخ التشیع من نشوئه حتی نهاية الغیبة الصغری: ۳۹-۵۸، سبحانی، جعفر، حدیث شناسی: ص ۱۹۹-۲۲۰؛ شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة: ج ۱، ص ۴۰۲ و ۴۰۳؛ طریحی، مجمع البحرین: ج ۳، ص ۳۲۷ و ۳۲۸ (غلاه)، ج ۴، ص ۵۳۷ (وقف)، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس: ج ۱، ص ۲۳۸ (خطب)؛ ج ۱، ص ۷۶ (سبا)؛ ج ۲، ص ۳۱۸؛ ج ۶، ص ۴۲۸؛ ج ۹، ص ۲۵۴؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة: ج ۳، ص ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ (رفض)؛ کُربن، هانری، مجموعه مقالات هانری کربن: ص ۲۹۳-۳۰۳ (پیش داوری‌هایی در باره تشیع)؛ مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی: ص ۶۷-۷۶ (امامیه)؛ ص ۲۷۰-۲۸۷ (شیعه)؛ مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم: ص ۳۹-۴۲؛ مشکور، محمد جواد، سیر کلام در فرق اسلام: ص ۲۷۲-۲۸۶؛ دمشقی، التبیان لبديعة البیان، ج ۲، ص ۸۲۶-۸۲۸ (رافظه).

3- Sunnis / Sunnites.

برای آگاهی بیشتر از معنای «رجع» رک: خلیل بن أحمد، کتاب المعین: ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۷؛ ابن سکیت، ترتیب إصلاح المنطق: ص ۲۴ و ۱۷۱ و ۱۷۲؛ ابن سلام، غریب الحدیث: ج ۱، ص ۲۷۴؛ ج ۴، ص ۲۲۷؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة: ج ۳، ص ۱۲۱۶ و

از این و در بررسی واژگان «اهل بیت»، به مفهوم واژه «اهل» پرداختیم. اکنون واژه «سنت» را بررسی می‌کنیم.

واژه «سنت»، برگردان واژه «سنة» از عربی است که «تاء گرد» به «تاء تخت» تبدیل شده و از ماده «س. ن. ن.» و مضاعف می‌باشد و جمع آن «سُنن» است. ماده «سن» را برگرفته از لغت عبری (شن) می‌دانند.^۱

سنت را در لغت به «راه، روش، سیرت، طریقه و عادت» معنا کرده‌اند؛^۲ چه این راه و طریقه، «حسنه» باشد یا «سیئه». این ایده را می‌توان به این سخن رسول خدا ﷺ استناد نمود که می‌فرماید:

«مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهَا وَ وَزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^۳

۱۲۶۲ و ۱۲۶۳؛ عسکری، معجم الفروق اللغویة: ص ۷۵ و ۸۷ و ۴۹۲؛ رازی، مختار الصحاح: ص ۱۲۹؛ طریحی، مجمع البحرین: ج ۲، ص

۱۴۹-۱۵۱؛ ابن منظور، لسان العرب: ج ۸، ص ۱۱۴-۱۲۱؛ ج ۱۱، ص ۳۳؛ زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس: ج ۱، ص ۴۳.

۱ - مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج ۵، ص ۲۳۹ (سن).

۲ - معین، محمد، فرهنگ فارسی معین: ج ۲، ص ۱۹۲۷، حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف (دایرة المعارف جامع اسلامی): ج ۳، ص ۷۶۱ (سنت).

۳ - طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن: ج ۱، ص ۱۸۷؛ ج ۲، ص ۵۰۲؛ ج ۹، ص ۳۳۱؛ طبرسی، مجمع البیان: ج ۱، ص ۱۸۶؛ ج ۳، ص ۳۲۲؛

حویزی، نورالتقلین: ج ۱، ص ۷۳؛ ج ۳، ص ۵۲۳؛ جصاص، أحكام القرآن: ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۲، ص ۵۰۷؛ ج ۳، ص ۱۸۸؛ راغب اصفهانی،

المفردات فی غریب القرآن: ص ۲۶۳؛ مفید، الفصول المختارة: ص ۱۳۶؛ مجلسی، بحار الأنوار: ج ۷۱، ص ۲۰۴؛ ج ۷۴، ص ۱۶۴. نیز شبیه

به این روایت و با الفاظ دیگر (من سن سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها إلى يوم القيامة من غير أن ينقص من أجورهم...) رک:

کلینی، الکافی: ج ۵، ص ۹؛ صدوق، الخصال: ص ۲۴۰؛ صدوق، ثواب الأعمال: ص ۱۳۲۲، حرانی، تحف العقول: ص ۲۴۳؛ طوسی، تهذیب

الأحكام: ج ۶، ص ۱۲۴؛ حرعاملی، وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۱۵، ص ۲۴ و ۲۵؛ نوری، مستدرک الوسائل: ج ۱۲، ص ۲۲۹ و ۲۳۰ و

۲۳۱؛ مفید، الأملی: ص ۱۹۱؛ مجلسی، بحار الأنوار: ج ۶۸، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ ج ۹۷، ص ۷ و ۲۳؛ ج ۱۰، ص ۶۲. نیز شبیه به این

روایت، ری، أحمد بن حنبل، مسند أحمد: ج ۲، ص ۵۰۵؛ ج ۴، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ دارمی، سنن دارمی: ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ ابن ماجه،

سنن ابن ماجه: ج ۱، ص ۷۴ و ۷۵؛ ترمذی، سنن ترمذی: ج ۴، ص ۱۴۹؛ بیهقی، السنن الکبری: ج ۴، ص ۱۷۶؛ نووی، شرح مسلم: ج ۱۱،

ص ۱۶۷؛ ج ۱۶، ص ۲۲۶؛ هینمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد: ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸؛ ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری: ج ۲،

ابن فارس درباره معنای این ماده می‌نویسد: «أصل واحد مطرد، و هو جریان الشيء و إطراده في سهولة»^۱.

علامه مصطفوی در این باره می‌نویسد: «إن الأصل الواحد في هذه المادة: هو جريان أمر منضبط، سواء كان هذا الأمر و جريانه في ظهور صفة أو عمل أو قول، و تختلف الضوابط باختلاف الموارد»^۲.
 فقیهان، «سنت» را در مقابل «بدعت» و «آنچه مخالف اصول شریعت و سنت است» می‌دانند.^۳ سنت در اصطلاح فقیهان عبارت است از قول یا فعل یا تقریر پیامبر ﷺ. ولی فقیهان امامیه، به دلیل آنکه نزد آنان اثبات شده اهل بیت نیز معصوم‌اند؛ سنت آنان را همچون سنت پیامبر ﷺ حجّت بر بندگان، و پیروی از آن را واجب می‌دانند. به همین دلیل، اصطلاح سنت را شامل قول، فعل یا تقریر هر یک از معصومین می‌دانند؛ پس سنت در اصطلاح آنان عبارت است از: «قول یا فصل یا تقریر معصوم»^۴.
 محدثان و اصولیان، «سنت» را مترادف با «حدیث» گرفته‌اند که عبارت است از نسبت صدق بر «هر آنچه از قول یا فعل یا تقریر از پیامبر ﷺ صادر شده است»^۵. با این وصف، می‌توان گفت که

ص ۲۷۵؛ ج ۹، ص ۱۰؛ ج ۱۳، ص ۲۵۶؛ مبار کفوری، تحفة الأحوزی؛ ج ۷، ص ۳۶۵؛ عبدالرزاق صنعانی؛ المصنف؛ ج ۱۱، ص ۴۶۶؛ عبدالله بن زبیر حمیدی، مسند حمیدی؛ ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ ابن ابی شیبة، المصنف؛ ج ۳، ص ۳؛ ج ۸، ص ۲۶۹؛ ابن خزیمه، صحیح ابن خزیمه؛ ج ۴، ص ۱۱۲؛ حمیری، جزء الحمیری؛ ص ۲۵؛ طبرانی، المعجم الأوسط؛ ج ۴، ص ۹۴ و ۳۴۳؛ طبرانی، المعجم الكبير؛ ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۲۰ و ۳۴۶؛ ج ۲۲، ص ۷۵؛ طبرانی، مسند الشاميين؛ ج ۳، ص ۴۰۷؛ ج ۴، ص ۵۵؛ سیوطی، اللمع فی أسباب ورود الحدیث؛ ص ۶۷؛ متقی هندی، کنز العمال؛ ج ۱۵، ص ۷۷۹-۷۹۰؛ مناوی، فیض القدير شرح الجامع الصغير؛ ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۸۳ و ۶۷۲؛ ج ۳، ص ۲۰۵؛ عجلونی، كشف الخفاء؛ ج ۲، ص ۲۵۶؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن. ص ۵۲۱؛ سیوطی، الدر المنثور؛ ج ۲، ص ۱۱۵؛ ج ۵، ص ۲۶۰.

۱ - ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة؛ ص ۴۶۶ (سنن).

۲ - مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۵، ص ۲۳۷ (سنن).

۳ - ر.ک؛ کنیری، سید محمد، السفلیة بین أهل السنة والإمامية؛ ص ۵۷.

۴ - ر.ک؛ مظفر، محمدرضا، أصول الفقه؛ ج ۲، ص ۷۱.

۵ - الزحیلی، وهبة، أصول الفقه الإسلامی؛ ج ۱، ص ۴۴۹ و ۴۵۰، شلبی، محمد مصطفی، أصول الفقه الإسلامی؛ ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ أبوناچی،

«حدیث» و «سنت» نزد اینان مترادف است.^۱

پس سنت در دو معنای یاد شده، عبارت است از: ۱- آنچه مقابل بدعت است و اساسی در شرع ندارد؛ ۲- قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ (نزد اهل سنت) یا قول و فعل و تقریر پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم السلام (نزد شیعه‌ی امامیه).

اصطلاح «سنت» همچون اصطلاح «شیعه»، ریشه در قرآن و سنت رسول خدا ﷺ دارد و «مصطلح شرعی و اسلامی» نامیده می‌شود؛ ولی اصطلاح «اهل سنت» یا «اهل سنت و جماعت» از اضافه شدن «اهل» به «سنت» و «جماعت» به دست آمده که به معنای یاران، پیروان و اقتدا کنندگان به سنت رسول - از جهت قول، فعل و تقریر - می‌باشد. اهل در اینجا، بدل از نسبت است و مراد از «اهل سنت»، همان «سنیان» است.^۲ در این صورت به نظر می‌رسد این اصطلاح، یک «مصطلح متشرعه» است؛ یعنی از سوی برخی از مسلمانان وضع شده است.^۳

«اهل سنت» را با اصطلاح «اهل سنت و جماعت» نیز می‌نامند و بر این باورند که اهل سنت از این رو که متمسک به سنت، و اهل جماعت از این رو که اجتماع بر سنت نموده‌اند. محمد بن صالح العثیمین درباره‌ی وجه تسمیه‌ی اهل سنت و جماعت می‌نویسد: «اهل السنة و الجماعة هم الذین تمسکوا بالسنة، و

أصول الفقه: ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ خضری بک، أصول الفقه: ص ۲۱۴؛ درقاوی، أصول الفقه الإسلامی: ص ۲۷ و ۳۸؛ دیبانی، المنهاج الواضح فی علم أصول الفقه: ج ۲، ص ۲۱؛ ابن فورک، المختصر فی أصول الفقه: ص ۴۲۳ و ۴۲۴؛ کثیری، سید محمد، السلفیة بین اهل السنة و الإمامیة: ص ۵۷-۶۰.

۱ - ر.ک: المعجم المفهرس لألفاظ أحادیث بحار الأنوار: ج ۱، ص ۱۱ (مقدمه).

۲ - ر.ک: کثیری، سید محمد، السلفیة بین اهل السنة و الإمامیة: ص ۶۵-۷۳.

۳ - برای آگاهی بیشتر از «مصطلح شرعی» (اسلامی) و «مصطلح متشرعه» (تسمیه‌ی مسلمانان)، ر.ک: عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین: ج ۱، ص ۱۰۴؛ عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین: ج ۱، ص ۲۵۵-۲۶۰ و ۲۷۸-۲۹۸ و ۳۲۵. برخی بر این باورند که لقب «اهل سنت و جماعت» را معاویه - هنگام به امارت رسیدن و پس از مصالحه با امام حسن مجتبی علیه السلام - نهاده است. در این صورت، این لقب، متأخر از لقب «شیعه» است که در زمان رسول خدا ﷺ بنا نهاده شده است. ر.ک: خراسان، سید طالب، نشأة التشیع: ص ۲۴ و ۲۵.

اجتمعوا علیها، و لم یلتفتوا إلى ما سواها، لا فی الأمور العلمیة العقیدة، و لا فی الأمور العلمیة الحکمیة، و لهذا سمّوا أهل السنّة لأنّهم متمسکون بها، و سمّوا أهل الجماعة لأنّهم مجتمعون علیها»^۱.

نیز ناصر بن عبدالله قفاری در این باره می‌نویسد: «هم المتبعون للسنّة المتمسکون بها، و هم: الصحابة و من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين»^۲. وی همچنین معتقد است لفظ سنّت و جماعت اگر جدا باشند یک معنا می‌دهند؛ ولی اگر جدا باشند، سنّت به معنای «طریقه‌ی رسول»، و جماعت به معنای «جماعت مسلمین» - که همان صحابه و تابعیان آنان در نیکی‌ها تا روز قیامت هستند - خواهد بود.^۳

سید محمد کثیری، دو معنا برای «اهل سنّت» در نظر گرفته است: ۱- طریقه، یعنی اهل سنّت از طریقه‌ی صحابه و تابعیان پیروی می‌کنند؛ ۲- حدیث، یعنی اهل سنّت به حدیث صحیح، ایمان می‌آورند و همچون معتزله، به تأویل‌های بسیار روی نمی‌آورند.

اصطلاح اهل سنّت، با توجّه به تطوّر که داشته، مصادیق گوناگون نیز یافته است. «اهل سنّت» یا «اصحاب حدیث و اثر»، گاهی در مقابل «اهل رأی» به کار رفته است. تا پیش از ابوالحسن اشعری، اصطلاح «اهل سنّت» بر همه‌ی محدثان إطلاق می‌شده است.^۴

میان لقب «اهل سنّت» و «سلفیّه» و مذهب «حشوّه حنبلیّه» از دیرباز، گفتگوها و نزاع‌های بسیار بوده است. مراد از سلفیّه، کسانی هستند که در قرن چهارم هجری پدید آمدند. اینان همان حنبلیان هستند که معتقدند همه‌ی آرای ایشان برگرفته از امام احمد بن حنبل می‌باشد و او عقیده سلف را احیا کرده و با سایر آرا به نزاع برخاسته است؛^۵ سپس در قرن هفتم توسط ابن تیمیّه، تجدید ظهور پیدا کرده و اموری

۱ - عثمان بن محمد بن صالح، فتاوی العقیده: ص ۲۶۲. نیز، ر.ک: سیحی، العقیده فی اهل البیت بین الإنفراط و التفریط: ص ۳۵ - ۴۹؛

أعلمی حائری، محمدحسین، دائرة المعارف الشیعیه العامّة: ج ۵، ص ۳۵۰ (اهل السنّة و الجماعة).

۲ - قفاری، ناصر بن عبدالله، مسألة التقرب بین اهل السنّة و الشیعة: ج ۱، ص ۲۶.

۳ - همان، ص ۲۸ و ۳۳ و ۳۴.

۴ - کثیری، سید محمد، السلفیة بین اهل السنّة و الإمامیة: ص ۶۵-۷۲.

۵ - سید محمد کثیری در کتاب «السلفیة بین اهل السنّة و الإمامیة»: ص ۲۷ آورده است: «و الحنابلة كما هو معلوم یكفرون الأشاعرة و

دیگر بر آن افزوده گشته؛ آنگاه این آرا در قرن دوازدهم توسط محمد بن عبدالوهاب در جزیره العرب احیا گردیده و تاکنون، وهابیان از وی پیروی می‌کنند.^۱ فرقه‌ی سلفیه (سلفیه‌ی وهابیه = حشویه‌ی حنبلیه) مخالفان بسیار در میان اهل سنت دارد.^۲

جمع‌بندی و نتیجه

در این رساله، مراد از «غیر شیعه»، مسلمانان اهل سنت است در برابر مسلمانان شیعه‌ی امامیه؛ و نه ادیان و مذاهب الهی غیر اسلامی همچون یهود و نصاری، و یا غیر الهی همچون دهری‌یان (ماتریالیست‌ها) و...

نیز مراد از «نزد غیر شیعه» در عنوان این رساله، عبارت است از بررسی مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام از نظر مبانی پذیرفته شده نزد عموم اهل سنت. بدیهی است این پژوهش در پی بررسی دیدگاه‌های صرفاً کلامی، فقهی، مذهبی، و یا آرای یکان - یکان از افراد اهل سنت نیست.

۴

السوافع».

۱ - همان: ص ۳۸ و ۳۹. برای آگاهی بیشتر از مفهوم «سلفیه»، رک: زیدی، عبدالرحمن بن زید، *السلفیه و قضايا العصر*: ص ۲۰ و ۲۱ و

۴۹.

۲ - رک: کثیری، سید محمد، *السلفیه بین اهل السننه و الإمامیه*: ص ۴۱ و ۴۲. درباره دیدگاه ابن تیمیه نسبت به مرجعیت علمی اهل

بیت علیهم‌السلام، در فصل دوم از بخش سوم در همین رساله بحث خواهد شد.